

بل امرین

جبر و تفویض الامرین و جبر و اختیار از دید گاه وحی و خرد

انگیزه‌های جبر در مکتب اشاعره

۱- قضاء و قدر الهی

یکی از انگیزه‌های گرایش به جبر در مکتب اهل حدیث و اشاعره مسأله قضاء و قدر یا سرنوشت و به اصطلاح، خط پیشانی می‌باشد. در گذشته یادآور شدیم که گرایش اشاعره و اهل حدیث به جبر، معلول انگیزه‌های مشترکی است که برخی از آنها در مکتب اهل حدیث، جلوه بیشتری دارد و مسأله قضاء و قدر از این نمونه به شمار می‌رود. ما پیش از آنکه نمونه‌هایی از سخنان آنان را در این باره یادآور شویم، به معنی رائج و معروفی که از دو واژه قضاء و قدر در اندیشه و گفتار نوع مردم سرچشمه است، اشاره می‌کنیم:

تفسیر عوامانه از قضاء و قدر

معنای رائج و متداول این دو واژه که نه تنها در اندیشه و ذهن مردم عادی، بلکه در اندیشه برخی از خواص نیز دیده می‌شود، این است که دست قضاء و قدر به عنوان یک عامل نامرئی و مرموز گریبان هر انسانی را گرفته و از بدو تولد تا لحظه مرگ او را به همان جهتی که می‌خواهد هدایت می‌کنند و انسان خواه ناخواه، همان مسیر را طی کرده و هیچ گونه حق انتخاب برخلاف آن را ندارد و به قول شاعر:

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه
به آب زمزم و کوثر سفیدنتوان کرد
ویا:

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت
یارب ازمادرگیتی، به چه طالع زادم؟
بنابراین انسان در مسیر قضاء و قدر بسان پر کاهی است که روی امواج خروشان رودخانه‌ای قرار گرفته، و تنها یک سرنوشت دارد و آن متابعت و هماهنگی با جریان آب آن

رودخانه است.

از این اندیشه عامیانه و تفسیر نادرست از قضاء و قدر در میان مردمی که عقائد دینی دارند، به مشیت و خواست خداوندی، و در فرهنگهای غیردینی، به جبر اجتماعی و امثال آن تعبیر آورده می شود.

تفسیر قضاء و قدر در مکتب اهل حدیث

این تفسیر نادرست و عامیانه در مکتب اهل حدیث مورد قبول واقع شده است و به عنوان نمونه، بخشهایی از آنچه را که پیشوای این مکتب (احمد بن حنبل) در این باره بیان کرده است یادآور می شویم:

خداوند، قضاء و حکم قطعی بر بندگان خود نموده، و کسی را توان مخالفت با قضای الهی نیست و همه انسانها بایستی همان راهی را طی کنند که برای آنان مقدر گردیده و ناموس آفرینش، آنها را به سوی آن سوق می دهد. آنگاه نمونه هایی از افعال ناروایی را که برخی از انسانها انجام می دهند یادآور شده، می گوید: شرابخواری، دزدی، آدم کشی، زنا، حرام خواری، و شرک به خدا و همه گناهان، به قضاء و قدر الهی است و (در عین حال) هیچ کس حق احتجاج با خدا را ندارد، لَا يُسْئَلُ عَمَّا يُفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ. خداوند از ازل به گناهانی که از ابلیس و پیروان او سر می زند آگاه بوده و آنها را برای این منظور آفریده است، همان گونه که از عبادت و فرمانبرداری صالحان عالم آگاه بوده و آنها را نیز برای این مقصود خلق نموده است و هر یک از آنان به مقتضای قضاء و قدر الهی، عمل می کنند و کسی را توان تعدی از این تقدیر و مشیت الهی نیست.

و در جای دیگر می گوید: پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
همه این کارها به مشیت و تدبیر الهی بوده و مقتضای علم پیشین خدا می باشد و هر کس علم پیشین خدا را قبول دارد، بایستی اراده سابق و تقدیر خداوندی را نیز بپذیرد.^۱

نتایج نامطلوب این تفسیر

همان گونه که ملاحظه می شود این تفسیر از قضاء و قدر به همان برداشت و تفسیر عامیانه از این دو واژه باز می گردد و لازمه لاینفک چنین قضاء و قدر، همان نظریه نادرست

.....

۱- کتاب السنة نگارش احمد بن حنبل ص ۴۴-۴۵.

جبراست که با اصول مسلم دین چون اصل بعثت پیامبران، تکلیف انسانها، قانون پاداش و کیفر و... سازگار نیست و گذشته از این، چون این تفسیر از طرف چهره‌های سرشناسی چون احمد بن حنبل ارائه گردیده است، آئین مسئولیت آفرین اسلام را در افکار عمومی به عنوان آئینی که روح تحرک و مسئولیت را در انسان می‌میراند و او را به بی‌تفاوتی و خمودگی دعوت می‌کند، عرضه می‌نماید.

عوامل پیدایش این تفسیر نادرست

این تفسیر نادرست از قضا و قدر، خود زائیده عوامل گوناگونی است که ذیلاً یادآور می‌شویم:

• ۱- علم پیشین خدا نسبت به همه حوادث و رخدادهای جهان هستی و از آن جمله افعال انسان.

• ۲- اراده و مشیت ازلی و گسترده خدا.

• ۳- ظهور اولیه برخی از آیات قرآنی و روایات اسلامی.

در عباراتی که از «احمد بن حنبل» نقل کردیم به دو عنصر اول و دوم اهمیت به سزایی داده شده است و از آنجا که ما در گذشته به تفصیل پیرامون این دو موضوع بحث نموده‌ایم از تکرار آن خودداری می‌نمائیم و در یک جمله می‌گوییم:

علم و اراده خدا به هر پدیده‌ای با خصوصیات فاعل آن تعلق گرفته است و چون یکی از خصوصیات انسان نسبت به کارهای اختیاری خود، اراده و اختیار او است، از این جهت خداوند می‌داند که انسان کارهای خود را با اختیار و انتخاب خویش انجام می‌دهد و نیز اراده کرده است که انسان کارهای خود را، به قید آزادی انجام دهد و در این صورت نه تنها اختیار و اراده انسان آسیب نمی‌پذیرد، بلکه آزادی او حتمی و قطعی می‌گردد (دقت فرمائید).

پیش از آنکه به نقل و تفسیر آیات و روایات قضا و قدر بپردازیم لازم است قبلاً به معنی صحیح قضا و قدر اشاره نمائیم:

معنی صحیح قضا و قدر

روایات یاد شده، اصل قضا و قدر را مورد تأکید قرار می‌دهد، بنابراین قضا و قدر از اصول مسلم جهان بینی اسلامی بشمار می‌رود که از قرآن و روایات اسلامی سرچشمه می‌گیرد، ولی مهم آن است که در تفسیر این اصل، دیگر اصول مسلم جهان بینی اسلامی نیز مورد توجه قرار گیرد و بدین جهت به بررسی و بحث پیرامون معنای صحیح و واقع بینانه قضا و قدر می‌پردازیم:

الف: قضاء چیست؟

صاحب نظران و متکلمان اسلامی برای این واژه، معانی بسیاری ذکر کرده‌اند که نقل همه آن معانی در این جا لزومی ندارد^۲ آنچه در این جا باید بررسی شود این است که همه آن معانی به ظاهر مختلف، به یک اصل بازمی‌گردد و نخستین کسی که به این مطلب توجه نموده است، لغت‌شناس معروف عرب احمد بن فارس بن زکریا می‌باشد او در کتاب ارزنده خود المقایس که برای تعیین ریشه معانی مختلف الفاظ عرب نوشته است، چنین می‌گوید:

برای معانی به ظاهر گوناگون لفظ قضاء یک ریشه، بیش وجود ندارد و به هر کاری که با نهایت اتقان و استحکام و با پایداری و استواری خاصی انجام گیرد، قضاء می‌گویند، مثلاً از آنجا که آسمانها با استواری خاصی آفریده شده‌اند، خداوند، خلقت آنها را با لفظ قَضَى بیان نموده است چنانکه می‌فرماید: فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ (نصت/ ۱۲)

و از آنجا که حکم قاضی معمولاً استحکام خاصی دارد و لازم الاجراء است حکم او را قضاء و شخص او را قاضی می‌نامند. اگر به مردن انسان در زبان عرب قَضَى گفته می‌شود از این نظر است که مرگ در موجودات زنده به صورت یک ناموس طبیعی تغییر ناپذیر شناخته شده است.^۳

ب: قَدْر چیست؟

ابن فارس در مورد کلمه قَدْر نیز می‌گوید:

ارزش و اندازه هر چیزی را قَدْر و یا قَدْر می‌گویند و اگر گاهی در معنی ضیق استعمال می‌شود مانند آیه: وَقَدْ قَدَّرْنَا لَكُمْ فِيهَا مَخْرَجًا (طلاق/ ۷) [کسانی که از نظر زندگی در فشار و ضیق هستند] برای این است که این افراد، امکانات کم و محدودی در اختیار دارند.^۴

راغب اصفهانی نیز در بیان معنای این دو واژه (قضاء و قدر) مطالبی را بیان نموده است که تفاوت چندانی با آنچه از «مقایس» نقل گردید، ندارد و اگرچه در عبارتهای این دو

.....

۲- علاقمندان می‌توانند به شرح عقائد صدوق ص ۱۹، توحید صدوق ص ۳۸۵ و کشف المراد ط صیدا ص ۱۹۵ مراجعه فرمایند.

۳ و ۴- المقایس ج ۵ ص ۶۳.

دانشمند لغت شناس تفاوت‌هایی دیده می‌شود، ولی هردو، گویای یک واقعیت می‌باشند.^۵

قضاء و قدر یا قطعیت و ویژگی هر پدیده

از آنچه بیان گردید، به دست می‌آید که قضاء به معنای ضرورت و قطعیت چیزی و قدر به معنای اندازه و ویژگی خاص آن می‌باشد.

و به عبارت دیگر، قضاء عبارت است از ایجاد یک نسبت ضروری و قطعی میان دو چیز که یکی به دیگری استناد داده می‌شود، همان گونه که قضاوت قاضی و حکم او به این که مال مورد نزاع مثلاً متعلق به یکی از دو طرف نزاع است، موجب می‌شود که آن تزلزل و تردیدی که قبل از حکم او، به واسطه نزاع طرفین در آن مال پدید آمده بود بر طرف گردد و یک نوع قطعیت و استواری، نسبت به کسی که به نفع او حکم شده است، پدید آید.

حال اگر این مفهوم را بر یک پدیده عینی منطبق سازیم، قضاء الهی در آن پدیده، عبارت از این خواهد بود که هستی آن پدیده نسبت به علت تام خود ضرورت و قطعیت داشته و آن علت، مبدأ قطعیت وجود وی گردیده است و از آن جا که علت الملل در جهان آفرینش، آفریدگار یکتا است، بنابراین، ضرورت و قطعیت و استحکام و استواری همه پدیده‌های امکانی، از ذات خداوند و علم و قدرت و اراده ازل و او سرچشمه می‌گیرد، پس قضاء الهی عبارت است از قطعی شدن وجود حادثه‌ای که نتیجه تعلق اراده و قدرت و علم ذاتی و ازل و خدا، به آن شیء می‌باشد، علم و قدرت و اراده‌ای که بر شیء ممکن، قطعیت و استحکام مناسب را می‌بخشد.

از این جا معلوم می‌شود کسانی که قضاء الهی را معلول علم ذاتی می‌دانند^۶، راه درستی را طی نکرده‌اند، زیرا علاوه بر علم، اراده و قدرت ذاتی خدا نیز در ضرورت و قطعیت پدیده‌های امکانی مؤثر است، همان گونه که نظریه کسانی که قضاء را نتیجه اراده و مشیت الهی می‌دانند، نیز واقع بینانه نمی‌باشد.^۷

تحلیل فوق را درباره قدر نیز انجام داده و می‌گوئیم:

قدر که عبارت است از هندسه اشیاء و حدود و خصوصیات آنها (مانند هندسه و اندازه و خصوصیات پیراهنی که خیاط می‌دوزد)، اگر این واژه را برهستی‌های امکانی و خصوصاً مادی، منطبق سازیم، معنای آن این خواهد بود که یکی از پدیده‌های مادی از جانب

.....

۵- مفردات راغب ص ۳۹۵، ۴۰۶.

۶- این تفسیر را غالب حکمای الهی بیان کرده‌اند، به اسفار ج ۶ ص ۲۹۲ مراجعه شود.

۷- این تفسیر از شارح مواقف است، به شرح مواقف ج ۸ ص ۱۸۰ مراجعه گردد.

علل ناقصه خود، خصوصیات و ویژگی‌هایی را دریافت می‌کند، زیرا هریک از علل چهارگانه (مادی، صوری، فاعلی و غائی) و شرائط و مُعدّات، اثر خاصی در معلول خود دارند و این علل و شرائط و معدّات و اسبابی که در تحقق یک پدیده مادی دخالت دارند، مانند قالبی هستند که آن معلول را با همان ویژگی‌ها پدید می‌آورند.^۸

در حدیثی که یونس بن عبدالرحمان از حضرت رضا(ع) نقل کرده، حقیقت قضاء و قدر به نحوی که بیان گردید، منعکس گردیده است.

می‌گوید: از امام درباره معنای قدر سؤال کردم.

فرمود: هِيَ الْهِنْدِسَةُ وَوَضْعُ الْخُدُودِ فِي الْبُقَاءِ وَالْفَنَاءِ

قدر عبارت است از مهندسی و اندازه‌گیری موجودات و تعیین مقدار بقاء و هنگام فنا و نابودی

آنها.

سپس می‌گوید: از معنای قضاء سؤال کردم:

فرمود: هُوَ الْإِتْرَامُ وَأَقَامَةُ الْعَيْنِ^۹

اتقان و قطعی شدن چیزی و به پاداشتن آن.

در روایت دیگری قضاء و قدر به عنوان دو آفریده و مخلوق خدا قلمداد گردیده است:

إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ خَلَقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ^{۱۰}

و بدیهی است که ضرورت هستی و ویژگی‌های کلیه موجودات امکانی، همه آفریده

و مخلوق خدا است.

مراتب قضاء و قدر

بحث گذشته روشن کرد که تقدیر در اصطلاح قرآن و حدیث، همان مرحله طرح ریزی و اندازه‌گیری هستی هر پدیده از جهات گوناگون، و قضاء، همان حالت ضرورت و لزوم تحقق آن پدیده می‌باشد.

ولی باید توجه نمود که هریک از تقدیر و قضاء، دارای دو مرحله می‌باشد:

۱- مرحله علمی

۲- مرحله عینی

در مرحله نخست، هریک از اندازه‌گیری (تقدیر) و لزوم تحقق (قضاء) در مقام علم

.....

۸- به تعالیک علامه طباطبائی براسفار ج ۶ ص ۲۹۱-۲۹۲ مراجعه نمایند.

۹- کافی ج ۱ باب جبر و قدر ص ۱۵۸.

۱۰- بحار الانوار ج ۵ ص ۱۱۲.

ربوبی است که یکی از مراتب آن، اُمُّ الْکِتَابِ ویا لوح محفوظ ویا کتاب مبین است که تمام خصوصیات موجودات جهان امکان در آن، به صورت علمی، موجود و به نحو متناسب با آن کتاب نوشته شده است.^{۱۱}

در این مرحله، هم خصوصیات اشیاء تعیین شده، و هم حکم به تحقق آنها در شرائط خاصی، انجام گردیده است، از این جهت باید این مرحله را، تقدیر و قضاء علمی نام نهاد. اگر در مرحله نخست، تقدیر و قضاء، حالت علمی و نقشه ریزی دارد، در مرحله دوم، جریان، جنبه عینی و خارجی پیدا می‌کند، یعنی آن حقیقت علمی اعم از تقدیر و قضاء، حالت عینی پیدا کرده و هر پدیده‌ای در شرائط و اندازه خاص خود، تحقق می‌یابد، درست مانند نقشه مهندسی که پس از طی مراحل نقشه برداری و تصمیم قاطع بر پیاده کردن آن—که صرفاً حالت علمی دارد—تحقق عینی یافته و در خارج پیاده می‌شود، این مثال تنها برای روشن شدن دو مرحله داشتن قضاء و قدر (نقشه ریزی و تصمیم گیری) انتخاب شده است نه از جهات دیگر. دو مرحله یاد شده از قضاء و قدر علمی و عینی، در برخی از آیات قرآن مورد توجه قرار گرفته است، و اینک نمونه‌هایی از آیات قرآنی را درباره هر یک از دو مرحله علمی و عینی یادآور می‌شویم:

تقدیر و سرنوشت علمی موجودات

۱- وَاللَّهُ يَتْلُمُ مَا تَخِيلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيظُ الْأُنْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِقَدَرٍ

(رعد/۸).

خداوند از خصوصیات آنچه در رحم موجودات ماده است و آنچه رحم‌ها کم یا زیاد می‌کنند (برخی آن را نه ماه در خود نگه می‌دارند و برخی بیشتر از آن) آگاه است و هر چیزی نزد خدا اندازه معینی دارد.^{۱۲}

۲- وَأَنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ. (حجر آیه ۲۱).

خزائن و گنجینه‌های هر پدیده‌ای نزد ما است و ما آن را به اندازه‌ای که از قبل معلوم است، فرو فرستاده و پدید آوردیم.^{۱۳}

از مطالعه این دو آیه و آیات مشابه و نیز آیه‌ای که وقوع هر پدیده‌ای را از قبل در کتاب مبین یا اُمُّ الْکِتَابِ ثابت و معلوم می‌شمارد، چنین به دست می‌آید که همه موجودات و

۱۱- بحواله مایشاء و بیثت وعنده اُمُّ الْکِتَابِ (رعد/۳۹)

ما من دابة الا على الله رزقها ويعلم مستورها ومستودعها كل في كتاب مبین (هود/۶)

بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ (بروج ۲۱-۲۲).

۱۲- برای اطلاع بیشتر از تفسیر آیه به تفسیر مجمع البیان ج ۳ ص ۲۸۰ و تفسیر المیزان ج ۱۱ ص ۳۰۵ رجوع شود.

۱۳- جهت آگاهی از تفسیر این آیه به تفسیر المیزان ج ۱۲ ص ۱۴۳ رجوع شود.

بخصوص پدیده‌های مادی و از آن جمله کارهای انسان یک تقدیر و سرنوشت مشخص و قبلی در علم پیشین الهی دارد که آنچه در نظام عینی رخ می‌دهد هم آهنگ با نظام علمی آن می‌باشد.

تقدیر و سرنوشت عینی موجودات

۱- اِنَا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (نسر/ ۴۹).

ماهر چیزی را به اندازه و ویژگی خاصی آفریده‌ایم.

۲- وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا (قرآن/ ۲)

خداوند هر موجودی را آفرید و اندازه و مقدار ویژه‌ای برای آن تعیین کرد.

این دو آیه با یک بیان کلی به همه پدیده‌های جهان آفرینش، نظر کرده و تقدیر و سرنوشت عینی آنها را - که همزمان، و همراه با هستی آنها تحقق می‌پذیرد- یادآور می‌شود همان گونه که در آیه دیگر، همین اصل را چنین بازگویی نماید:

الَّذِي خَلَقَ فَتَوَيَّ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (اعلیٰ/ ۲ و ۳)

آفریدگاری که (هر پدیده‌ای را) آفرید و آن را بجا داشت و اندازه و تقدیر ویژه آن را - که از آفرینش و هستی آن جدا نمی‌شود- تعیین کرد، و سپس (بر اساس همین تقدیر، او را در رسیدن به مقصود خلقت وی) هدایت نمود.

آنگاه در آیات دیگری این اصل کلی را در مورد برخی از پدیده‌ها به طور مشخص بیان کرده است.

۳- وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا فِي الْأَرْضِ (مؤمنین/ ۱۸).

و آب را از آسمان به اندازه معینی فرو فرستادیم، پس آن را در زمین قرار دادیم.

۴- وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا، ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (یس/ ۳۸).

و خورشید تا وقتی که زمان سکون و استقرارش فرا رسد، در جریان و حرکت است و این حرکت خاص، همان تقدیر و سرنوشت خدای عزیز (مقتدر) دانا است.

یعنی تقدیر عینی خورشید، که همان حرکت خاص (تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا) آن می‌باشد هماهنگ با تقدیر علمی و اندازه قبلی آن در علم ازلی خدا است (ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ).

۵- وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ غَادَا كَا لُفْرَجُونِ الْقَدِيمِ (یس/ ۳۹).

و برای ماه منازلی را مقدر نموده‌ایم تا (پس از طی آن منازل) به صورت هلال باز گردد. و در آیه بعد، از این تقدیر عینی به عنوان یک اصل قطعی و تخلف ناپذیر یاد کرده و می‌فرماید:

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (یس)

نه خورشید به ماه برخورد می‌کند و نه شب از روز پیشی می‌گیرد زیرا هریک از آنها (خورشید، ماه و دیگر کواکب) در مدار معینی از فضاء، شناور بوده و حرکت می‌کنند.

تقدیر علمی، مایه جبر نیست

اگر چه با توجه به کیفیت تقدیر فعل انسان، هیچ تردیدی در این مطلب وجود ندارد، زیرا اختیار و آزادی انسان خود نمونه‌ای از این تقدیرهای علمی و عینی است، ولیکن در این جا می‌خواهیم این مطلب را از خود آیات قرآن، الهام بگیریم، تا این نکته بر همگان روشن شود که قرآن کریم همان گونه که خداوند آن را توصیف کرده است، **تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ** است و کلید همه معارف والای توحیدی در فهم درست و مطالعه دقیق آیات قرآن می‌باشد.

قرآن آنجا که درباره خودخواهی و طغیانگری افراد ناسپاس سخن می‌گوید، برای بیدار ساختن وجدان و فکر خفته آنان، مراحل آغازین آفرینش آنها را یادآوری کرده و چنین می‌فرماید:

قِيلَ لِلْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرَهُ - مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ - مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ - ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ

(عبر/ ۲۰-۱۷).

مرده باد انسان، چه چیز او را به کفر و ناسپاسی برانگیخته است؟ خدا او را از چه چیز آفریده است؟ - وی را از نطفه کوچک و پستی آفریده و آفرینش و زندگی او را تقدیر نموده است - سپس او را بر راه خیر و سعادت متمکن و مختار نموده است.

در این آیات سه مطلب مورد توجه قرار گرفته است:

۱- انسانی که از نطفه‌ای ناچیز و پست آفریده شده است، چگونه به خود اجازه می‌دهد تا در برابر آفریدگار توانا و حکیم که از آن نطفه پست، این موجود شگفت‌انگیز را آفریده است، ناسپاسی کرده و طغیان ورزد.

۲- انسان از بدو آفرینش با تقدیر و سرنوشت خود همراه است و اصل وجود او و آثار و افعال وی همگی اندازه‌گیری شده است.

۳- او در کارهای خود، مختار و آزاد بوده و بر انتخاب راه خیر و سعادت، متمکن و توانا است.

آنچه مربوط به بحث کنونی ما است، مطلب دوم و سوم است و حاصل معنی این آیات درباره این دو مطلب این است که اگر چه انسان در همه دوران زندگی خود محکوم به تقدیر الهی است و تدبیر ربوبی از هر طرف او را در بر گرفته است و او نمی‌تواند از مرز تقدیر الهی پا فراتر گذارد، ولی او هرگز نمی‌تواند به این بهانه از زیر بار مسئولیت کارهای خودشانه

خالی کند و طغیانگری و کفر خود را به حساب تقدیر الهی بگذارد، زیرا خداوند او را از انتخاب راه خیر و سعادت متمکن ساخته و این استعداد و توانائی را در اختیار او گذاشته است (ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ) و اصولاً این اختیار و توانائی او بر انتخاب راه خیر و سعادت نیز حلقه‌ای از سلسله تقدیر الهی، در مورد انسان و کارهای او به شمار می‌رود، زیرا کارهای انسان با ویژگی اختیار و توانائی، تقدیر و اندازه‌گیری شده است.^{۱۴}

قضا های علمی و عینی در قرآن

در آیات یاد شده، سخن از تقدیرهای علمی و عینی به میان آمده است که هر یک منعکس کننده دیگری و بسان نسخه مطابقتی اصل می‌باشند، ولی در آیات دیگر، مسأله قضا های علمی و عینی مطرح می‌گردد و در هر دو، جریان قطعی بودن تحقق حادثه مطرح می‌باشد، چیزی که هست گاهی به صورت علمی و گاهی به صورت عینی. و در میان آیات، دو گروه از آیات را برگزیدیم که اولی ناظر به قضاء علمی و دومی ناظر به قضاء عینی است:

□ ۱- وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (اسراء/ ۱۶)

در باره بنی اسرائیل قاطعانه حکم کردیم که در روی زمین دوباره فساد بر می‌خیزند و برتری می‌جویند.

از آنجا که افساد بنی اسرائیل به تدریج بوده و در طول زمانهای زیاد رخ داده و یا رخ خواهد داد، طبعاً چنین قضاء، قضاء علمی خواهد بود.

□ ۲- وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُولَاءِ مَقْطُوعٌ مُّضْبِحِينَ (حجر/ ۶۶).

ما به لوط قاطعانه خبر دادیم که این گروه، صبحگاهان ریشه کن خواهند شد.

در این دو آیه، از قضاء علمی که پیش از مرحله تحقق است، سخن به میان آمده ولی در آیات یاد شده در زیر، محور سخن، قضاء عینی - که همراه با تحقق خارجی است - می‌باشد چنانکه می‌فرماید:

□ ۳- فَقَضَا هُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ (نصیل/ ۱۲).

آنها را به صورت هفت آسمان در ظرف دو روز (دو دوره) آفرید.

□ ۴- فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ قَوْمِهِ إِلَّا ذَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ (سباء/ ۱۴)

آنگاه که حکم بر مرگ او (سلیمان) کردیم، دیگران را بر مرگ او چیزی آگاه نکرد، مگر جنبنده‌ای که عسای او را خورد.

این نوع قضاء که همراه با آفرینش است قضای عینی و تحقیقی می‌باشد.

۱۴- به تفسیر المیزان ج ۲۰ ص ۲۰۷ مراجعه فرمائید.

از این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که آنچه در جهان امکان، تحقق می‌پذیرد دارای چهار مرحله است:

۱- تقدیر علمی ۲- تقدیر عینی ۳- قضاء علمی ۴- قضای عینی.
وهستیا بعد از این چهار مرحله تحقق می‌پذیرد، البته در این جا میان افعال بندگان و دیگر موجودات امکانی تفاوتی نیست.

آیات سه گانه قضاء و قدر

پس از توضیح مفاهیم قدر و قضاء، لازم است به توضیح برخی از آیات مربوط به این دو بپردازیم:

• ۱- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (سوره حدید / ۲۲) ۱۵

هیچ رخداد غم‌انگیزی روی زمین و یا در زندگی شما رخ نمی‌دهد، مگر پیش از آنکه آن را بیافرینیم، در کتابی ثبت گردیده است و این کار برای خدا آسان است.

این آیه هر چند پیرامون حوادث غم‌انگیز (مصیبت‌ها) سخن می‌گوید ولی از آن، می‌توان یک اصل کلی برداشت کرد و آن این که مجموع آنچه که در جهان رخ می‌دهد اعم از غم و شادی، بهبودی و بیماری، بی‌نیازی و نیازمندی، جنگ و آرامش، همه و همه پیش از پیدایش، در کتابی به نام لوح محفوظ ثبت گردیده است و این مسأله‌ای است که علم گسترده خدا آن را ایجاب می‌کند.

البته باید توجه کرد که نگارش هر رخدادی، در کتابی، به معنی نگارش اصل فعل نیست، بلکه نگارش خصوصیات نیز مطرح است و از این طریق مشکل جبر بر طرف می‌شود زیرا کیفیت صدور حرارت از آتش، به صورت یک اثر و فعل قهری و ناخواسته نگارش یافته، همچنانکه کیفیت صدور بخشی از کارهای انسان به صورت یک فعل اختیاری و ارادی نوشته شده است.

در این صورت این نوع آگاهی و نگارش پیشین نه تنها مایه جبر نیست، بلکه اختیار و آزادی انسان را به صورت یک حقیقت اجتناب ناپذیر تحکیم می‌بخشد.

.....

۱۵- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ... (تغابن / ۱۱): هیچ رویداد تلخ و ناگواری واقع نمی‌گردد، مگر به اذن و خواست خدا.

۲- قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ قَوْلُنَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (توبه / ۵۱).

بگو ای رسول گرامی جز آنچه خدا بر ما نوشته است به ما نخواهد رسید، اولی و سرپرست ما است و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.

آگاهی از مفاد آیه، بستگی دارد به این که از آیه قبل که طرز تفکر منافقان را بازگو می‌کند، آگاه گردیم و آیه مورد بحث در حقیقت پاسخ از آن طرز تفکر است. منافقان عصر رسول خدا در مورد حوادث تلخ و شیرین جنگ با دشمنان اسلام، چنین می‌اندیشیدند:

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ (توبه / ۵۰).

اگر رویداد خوبی به تو روی آورد بر آنان ناگوار می‌آید و اگر (در جهاد) حادثه ناگواری برای تو رخ دهد (خوشحال می‌شوند و) می‌گویند ما راه خود (احتیاط) را برگزیدیم (و به جنگ نرفتیم) و با شادمانی از مؤمنان روی برمی‌گردانند.

گروه منافق می‌اندیشیدند که آنان می‌توانند هر نوع حادثه بدو ناگواری را از خود دفع کنند و می‌گفتند که ما احتیاط را از دست نداده و به جنگ نرفتیم و به این جهت از حوادث ناگوار مصون ماندیم.

خدا در پاسخ آنان می‌گوید:

انسان با قدرت محدود خود، ناتوان‌تر از آن است که در تحصیل حوادث نیک و دفع رویدادهای ناگوار مستقل و وانهاد به خود باشد، و تصور کند که می‌تواند حوادث ناگوار را از خود دفع کند در حالی که آنچه خدا از حوادث شیرین و تلخ نوشته است، بر انسان می‌رسد و منافقان با نرفتن به جنگ نمی‌توانند خود را از چنگال حوادث ناگوار برای همیشه برهانند، چنانکه می‌فرماید:

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ قَوْلُنَا

این مضمون دو آیه است که بر محور انلیشه استقلال بشر و عدم آن، سخن می‌گوید، ولی در عین حال با مسأله دیگر که سنت‌های قطعی خدا است منافاتی ندارد. و آن اینکه هرگز نباید در تفسیر پیروزی و یا شکست‌های انسان در میدان‌های نبرد از دو اصل غفلت کرد:

الف: سعی و تلاش و بکار بستن رموز موفقیت در کسب پیروزی، کاملاً مؤثر بوده و روی گردانی از این اصل، مایه شکست می‌باشد و خدا نیز آن را به صورت یک اصل کلی در زندگی انسان اعلام نموده است و در حقیقت می‌توان آن را یک نوع قضاء تکوینی که به قلم آفرینش بر پیشانی زندگی انسان‌ها نوشته شده است، تلقی نمود.

ب: درعین اینکه بخشی از مبادی پیروزی و شکست در اختیار خود انسان قرار دارد، ولی هرگز نباید انتظار داشت که می‌توان با به کار بستن این عوامل، همیشه پیروز گشت و حوادث ناگوار را دفع نمود، زیرا چه بسا مصالح و حکمت‌های شخصی انسان، اموری را ایجاب می‌کند که برخلاف ذائقه انسانها، و فراتر از اندیشه محدود آنها می‌باشد و در حقیقت تکیه آیات مورد بحث، روی همین قسمت است و اعلام می‌دارد که آگاهی و قدرت محدود بشر کافی در دفع همه مشکلات نیست و باید در بخشی از قلمروها، شعار تسلیم به تقدیر را پیشه خود ساخت، از این جهت در آیه بعد می‌گوید:

قُلْ هَلْ تَرْتَضُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنِي (توبه / ۵۲).

بگو: شما منافقان درباره ما جز یکی از دو نیکوئی، چیزی می‌توانید انتظار داشته باشید؟

و مقصود از دو نیکوئی، فتح و پیروزی در جهاد، و یا قتل و شهادت در راه خدا است. خلاصه اینکه: علم و دانش، قدرت و اختیار بشر و حریت او در انتخاب سرنوشت، نباید مایه غرور و تصور و نهادگی انسان بر خویش باشد، در حالی که قسمتی از سرنوشت‌ها، معلول رعایت یک رشته سنن آفرینش و قوانین ظاهری خلقت است، ولی درعین حال، بخشی از تقدیرها از قلمرو خواست انسان بیرون بوده و در گرو علم کلی الهی به مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی انسان است و این بخش از حوادث که غالباً در جنگ و نبردها، در زلزله‌ها، طوفان‌ها و حوادث سهمگین دیگر خود را نشان می‌دهد و هر چند با مرگ و زندگی انسان رابطه مستقیم دارد، ولی به خاطر بیرون بودن از قلمرو توانائی و اختیار او، مایه نکوهش و کیفر نبوده و سعادت و یا شقاوت آخروی، به آنها بستگی ندارد و با این تفسیر می‌توان به هدف بسیاری از آیات مربوط به نزول حسنات و کامیابی‌ها و اصابه سیئات و ناکامی‌ها پی برد و تفسیر واقعی آنها را به دست آورد. ۱۶

* ۳- وَادَّبِرْكُمْ نَفْسَهُمْ إِذِ التَّقَاتُمْ فِي آغْيَابِكُمْ قَلِيلًا وَيَقْلَلِكُمْ فِي آغْيَابِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَاللَّهُ يُرْجِعُ الْأُمُورَ (انفال / ۴۴)

به یاد آر آنگاه که خداوند (در جنگ بدر) دشمنان را به هنگام روبرو شدن در میدان نبرد، در نظر شما کمتر نشان داد، همچنان که شماها را در دیدگان آنان اندک ارائه داد، تا خدا کاری را که مقدر شده بود جامه عمل بپوشاند و بازگشت امور به سوی خدا است.

جمله «لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا» در آیه ۴۲ از این سوره که آن نیز مربوط به داستان جنگ بدر است، حاکی از اراده نافذ خدا در زندگی انسانها است، و مجموع آیات چهارگانه این سوره، از یک اصل الهی حکایت می‌کند و آن این که: چه بسا مقدمات و شرائط و اسباب و علل مادی و

۱۶- به سوره نساء آیه های ۷۷ و ۷۸ رجوع شود.

ظاهری برای تحقق پدیده‌هایی کافی نباشد و انسانهای ظاهربین، تحقق آن پدیده را غیر ممکن بدانند، ولی آنگاه که اراده الهی بر تحقق آن تعلق گرفته باشد، دیگر اسباب و علل، آن را تکمیل می‌کند، و آن پدیده جامه عمل می‌پوشد، به گواه اینکه در جنگ بدر، شرایط ظاهری به نفع دشمن بود، چون دشمن در نقطه‌ای مرتفع و مسلمانان در نقطه‌ای پست^{۱۷} قرار داشتند و همچنین تصمیم مسلمانان برای جنگ و نبرد، محکم و استوار نبود و به خاطر پیشگامی گروهی مانند سعد بن معاذ و مقداد و دیگران به راه افتادند، و از طرف دیگر تعداد افراد دشمن سه برابر مسلمانان و از نظر ساز و برگ جنگی، تا دندان مسلح بودند، از این رو ابوجهل می‌گفت مسلمانان از جهت قدرت و نیرو لقمه‌ای بیش نیستند و با یک حمله از جای کنده می‌شوند، ولی با وجود این شرایط، چون اراده قاهر خدا بر این تعلق گرفته بود که در این نبرد حجت را به دشمن تمام کند و راه سعادت را به دیگران بنمایاند، با دخالت دادن یک رشته امور غیبی، مسلمانان را بر دشمن پیروز ساخت، از آن جمله، جمعیت دشمن را در نظر مسلمانان کمتر نشان داد، و از این طریق خوف و هراسی را که بر آنها مستولی شده بود، از میان برد، همچنانکه تعداد مسلمانان را در نظر دشمن کمتر ارائه داد تا از جوش و خروش آنان بکاهد و به خاطر ضعیف شمردن مسلمانان به سعی و تلاش برنخیزند، خدا از طریق این عوامل و عوامل دیگر— که در دیگر آیات یادآوری کرده است— اراده خود را تحقق بخشید.^{۱۸}

از مجموع بررسی این آیات چنین به دست می‌آید که هرگز قضاء و قدر الهی، مخالف حریت و آزادی بشر در آن قسمت از کارها که پاداش و کیفر و یا خوشبختی و بدبختی به دنبال دارد، منافاتی ندارد و قوانین آفرینش که خود قضاء الهی است، در اختیار بشر است و در پیروی هر کدام از آنها، مختار و آزاد می‌باشد ولی این مطلب نه به آن معنا است که جهان پیوسته به کام بشر می‌گردد و می‌چرخد و او می‌تواند با علم و قدرت محدود خود، زمام حوادث را به دست گیرد و به صورت یک **فَعَالٌ مَّابِتٌ**، نقش آفرین باشد.

قضاء و قدر در روایات اسلامی

مسأله قضاء و قدر در روایات اسلامی به صورت مشروح و گسترده مورد بحث و بررسی قرار گرفته، و روایات آن در کتب حدیثی مانند اصول کافی، توحید صدوق و بحار الانوار جمع‌آوری شده است و بدیهی است که بررسی تمام آن روایات، خود نیازمند رساله مستقلی می‌باشد و ما در این جا چند نمونه را که مربوط به اصل قضاء و قدر— به عنوان یک عقیده

.....

۱۷— اذ انتم بالمدوة الدنيا وهم بالمدوة القصوى (انفال / ۴۲).

۱۸— برای آگاهی از اسامی غیبی در جنگ بدر به سوره انفال آیه‌های ۸— ۱۸ مراجعه فرمائید.

اسلامی - می باشد، یادآور می شویم:

- ۱- علی (ع) از رسول خدا (ص) چنین روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود: کسی را مؤمن نمی گویند مگر آنکه به خدای یکتا و رسالت من و زندگی پس از مرگ (قیامت) شهادت دهد و به قدر (سرنوشت) ایمان آورد.^{۱۹}
- ۲- در روایات متعددی تکذیب کننده قدر در شمار کسانی قرار داده شده است که مورد نفرین و خشم خدا واقع شده و در قیامت از رحمت خدا محروم می باشد.^{۲۰}
- ۳- در حدیثی از امام کاظم (ع)، آفرینش هر پدیده ای در آسمان یا زمین مبتنی بر اموری گردیده است که از آن جمله، قضاء و قدر می باشد.^{۲۱}
- ۴- امام صادق (ع) فرمود: کسی که معتقد است نیکی و بدی، بدون مشیت و خواست خدا تحقق می پذیرد. خداوند را از قلمرو اقتدار و سلطه او بیرون کرده است، اینک متن حدیث:

مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بِغَيْرِ مَشِيئَةِ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ سُلْطَانِهِ.^{۲۲}

- ۵- ابوداود در سنن و ترمذی در جامع خود از پیامبر (ص) چنین نقل کرده اند که خداوند به قلم دستور داد:

اَكْتُبُ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ

حوادثی را که تا روز قیامت واقع می گردد، بنویس.^{۲۳}

این ها نمونه های بارزی از روایات قضاء و قدر است که در این جا مطرح کردیم، چون جمع آوری کلیه روایات صحیح - تا چه رسد به مجموع روایات - در این مقالات امکان پذیر نیست، پس چه بهتر که به جمع بندی مفاد آنچه به عنوان نمونه نقل کردیم، بپردازیم. از مجموع این روایات سه مطلب استفاده می شود که آنها را یادآور می شویم:

الف: ایمان به قضاء و قدر

روایات یاد شده حاکی است که قضاء و قدر یک اصل اسلامی و یکی از معارف الهی می باشد، و هر مسلمانی باید به آن ایمان داشته باشد، چگونه می تواند چنین نباشد؟ در

.....

۱۹- بحارالانوار ج ۵ ص ۸۷ باب قضاء و قدر روایت ۳.

۲۰- مدرک قبل روایت ۴، ۵، ۶.

۲۱- مدرک قبل روایت ۷.

۲۲- بحارالانوار ج ۵ ص ۱۲۷ باب قضاء و قدر روایت ۷۹.

۲۳- جامع الأصول تألیف ابن اثیر ج ۱۰ ص ۵۱۲، التاج، الجامع للاصول تألیف شیخ منصور علی ناصف ج ۵ ص

حالی که قضاء و قدر از مراتب علم الهی (لوح محفوظ) و مربوط به علم پیشین و اراده ذاتی خدا است.

ب: گستردگی قضاء و قدر

قضاء و قدر شامل تمام پدیده‌های موجود در جهان هستی است و هیچ پدیده‌ای را از آن گریزی نیست، این پدیده خواه فعل انسان باشد و خواه دیگر حوادث زمینی و آسمانی. این مطلب نیز همانند اصل بالا، یکی از اصول جهان بینی اسلامی به شمار می‌رود، زیرا با توجه به این که قضا و قدر به مراتب علم الهی و اراده پیشین و گسترده خدا بازگشت می‌کند، عمومیت و گستردگی آن مسلم و بدیهی است ولی هرگز مایه سلب اختیار و آزادی انسان نخواهد بود و مشروح این بحث (علم و اراده پیشین و گسترده خدا) در بخشهای گذشته از نظر خواننده محترم گذشت.

ج: تقدیر یا اندازه گیری قبلی موجودات

روایات قدس صریح در این است که هر چیزی در عالم، تقدیر و اندازه گیری شده است و در این مورد علاوه بر حدیث شماره پنج، احادیث دیگری نیز وارد شده که حاکی از تقدیر حوادث واقع در جهان است.

رسول گرامی می‌فرماید:

قَدَرَ اللَّهُ الْمَقَادِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ.

خدا اندازه (و ویژگی پدیده‌ها) را پیش از آن که آسمان و زمین را بیافریند، تعیین و تقدیر کرده

است.^{۲۴}

مقصود از اندازه گیری - یا به تعبیر حدیث «۵» که خداوند به قلم فرمان داد تا اندازه‌ها را بنویسد - این است که خصوصیات و ویژگی‌های هر موجودی را، از قبل تعیین نموده است، و یکی از خصوصیات پدیده‌ها، کیفیت فاعلیت آنها است که برخی از نظر فاعلیت از ویژگی اختیار برخوردار بوده، ولی اکثریت آنها فاعل اضطراری می‌باشند.

البته مقصود از مقادیر، یک معنای وسیعی است که همه نوع ویژگی‌های جسمی و مادی، و روحی و معنوی را شامل است همچنان که ویژگی فاعلیت آنها را نیز، در بر دارد، بنابراین در قالب گیری موجودات در روز ازل، یک قالب نیست و آن هم قالب اضطران بلکه در این مورد مقادیر و قالب‌های مختلفی است که موجودات در آن قالب‌های مختلف ریخته شده‌اند، در این صورت اعتقاد به قدر و قضاء و اندازه گیری قبلی هر موجود با اختیار انسان منافات ندارد.

.....
۲۴- بحارج ۵ باب قضاء و قدر روایت ۴۳، ۹۲.

قضاء و قدر در روایات اهل سنت

در میان روایات اهل سنت، هر چند احادیث قدر غالباً به صورت بسیار تند و حاد مطرح شده و قسمتی از آنها حاکی از رؤیه دیگر سکه، یعنی جبر است. اگر چه نامی از جبر در آنها نیست. ولی در عین حال یک رشته روایات صحیح و استواری نیز وجود دارد که با آنچه گفته شد همگام بوده و فطرت و عقل و قرآن را تأیید می‌کند و ما در این مورد به نقل دو روایت می‌پردازیم:

* ۱- علی (علیه السلام) نقل می‌کند: در قبرستان بقیع برای دفن جنازه‌ای همراه رسول خدا (ص) حاضر بودیم رسول گرامی فرمود: هیچ کس از شما نیست مگر این که خدا جایگاه او را در بهشت و دوزخ معین کرده، و بدبختی و خوشبختی او را نوشته است، در این موقع مردی به رسول خدا گفت: اگر چنین است پس منتظر سرنوشت خود باشیم و عمل را رها کنیم، زیرا هر کس که از اهل سعادت است به سوی سعادت رفته، و آن کس که اهل شقاوت است به سوی بدبختی خواهد رفت، دیگر چه نیازی به عمل است؟ پیامبر در پاسخ او فرمودند:

إِعْمَلُوا فِكُلِّ مَبْسُورًا مَا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيَسْرُونَ لِعَمَلِي أَهْلِي السَّعَادَةِ وَأَمَا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيَسْرُونَ لِعَمَلِي أَهْلِي الشَّقَاوَةِ ثُمَّ قَرَأَ: قَاتَا مَنْ أَعْطَى وَأَنْقَى وَصَدَّقَ بِالْحَسَنِي فَتَسْبِرُهُ لِلْيُسْرَى، وَأَمَا مَنْ بَخِلَ وَاشْتَفَى وَكَذَّبَ بِالْحَسَنِي فَتَسْبِرُهُ لِلْعُسْرَى. ۲۵

باید سعی و کوشش کنید، زیرا هر دو گروه برای نیل به دو هدف کمک می‌شوند، اهل سعادت کمک می‌شوند برای کارهای اهل سعادت، و اهل شقاوت کمک می‌شوند برای کارهای اهل شقاوت، خدا می‌گوید:

آن کس که انفاق کند و تقوی پیشه سازد و نیکی‌ها را تصدیق کند، ما او را به کارهای خیر موفق می‌گردانیم و اما آن کس که بخل ورزد، و خود را بی‌نیاز از خدا بیاندیشد، و به حسنی (ثواب و عقاب) انکار ورزد، او را در انجام کارهای بد به خود واگذار می‌کنیم (لیل / ۱۰-۵)

درست است که پیامبر (ص) در پاسخ آن شخص گفت: هر کس برای آنچه تعیین شده، کمک می‌شود، ولی با تلاوت آیه، یادآور می‌شود که این کمک الهی به سوی سعادت و یا شقاوت، مربوط به مرحله دوم است و مرحله نخست از آن، مربوط به خود انسان است، و اگر انسانی در راهی گام نهاد که سرانجام آن سعادت است در این صورت خدا او را به انجام

.....
۲۵- جامع الاصول ج ۱۰ حدیث ۷۵۵۷.

کارهای نیک کمک می‌کند، و اگر در راه کارهای اهل شقاوت گمام نهاد، خدا او را در رسیدن به آن هدف، به خود واگذار کرده، و هر نوع مانعی را در انجام آن از پیش پای او برمی‌دارد.

در این صورت، تقدیر الهی به معنی بستن دست انسان در انتخاب کارهای نیک و بد، و کشیدن او به سوی هدف مشخصی به صورت اضطرار و اجبار نیست، بلکه مبادی هر دو هدف در آفرینش او هست، و کمک‌های الهی نیز به هر دو گروه وعده داد شده است، و لکن این کمک‌ها در مرحله‌ای است که خود انسان، مسیر خود را از طریق سه عمل خیر (اعطی، اتقی و صدق) یا ضد آن تعیین کند، در این صورت است که مشمول کمک‌های الهی می‌گردد، که در یکی به صورت کمک‌های مثبت و توفیق و در دومی به صورت وانهادگی و خذلان، نمودار می‌گردد.

• ۲- عمران بن حصین می‌گوید: دونفر از قبيلة مُزَیْنَة حضور رسول خدا (ص) آمدند و گفتند ای پیامبر خدا، آنچه را که مردم امروز انجام می‌دهند و در آن سعی و کوشش می‌کنند چیزی است که قبلاً مقدر شده، و بر آنها حکم گشته است، یا از اموری است که به صورت یک امر جدید و تازه با آن روبرو می‌شوند و پیامبر خدا به آن دستور داده و حجت بر آنان تمام گشته است؟!؟

پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: خیر، بلکه بر آنان حکم شده و مقدر گشته است و گواه این مطلب کتاب خدا است که می‌فرماید:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (شمس/۸)

سوگند به نفس انسان و کسی که آن را آفرید و بدی‌ها و نیکی‌ها را به او الهام کرد.^{۲۶}

هر چند آغاز حدیث با آهنگ جبر و سلب اختیار از انسان همراه است ولی استدلال پیامبر گرامی برساختن خود (آنچه می‌کنند مقدر است) با دو آیه قرآنی که کاملاً آهنگ اختیار و آزادی را دارند، ابهام بخش نخست را برطرف می‌کند، زیرا این دو آیه می‌رساند که خدا از طریق فطرت، خوبی‌ها و بدی‌ها را به انسان الهام کرده است، و این انسان است که باید از طریق تفکر، از یکی الهام بگیرد، و دیگری را ترک کند. این مطلب روشن می‌سازد که تقدیر و قضاء الهی بریک اصل کلی استوار می‌باشد و آن این است که تقدیر هر فعلی با توجه به فاعل آن انجام می‌گیرد، هرگاه فاعل فعل از ویژگی اختیار برخوردار باشد، تقدیر الهی به صورت سعادت و یا شقاوت، مشروط بر این است که از مجرای اختیار این مسأله صورت پذیرد و اگر فاعل از این ویژگی برخوردار نیست صدور هر فعل از آن به همین خصوصیت مقدر می‌باشد.

.....

۲۶- جامع الاصول ج ۱۰ ص ۵۱۴ حلیت ۷۵۵۶.

بقیه در صفحه ۱۷۹

از مجموع آنچه درباره قضا و قدر بیان گردید روشن شد که این اصل که یکی از اصول مسلم جهان بینی اسلامی به شمار می رود اگر به صورت واقع بینانه و صحیح تفسیر گردد، به هیچ وجه مایه جبر نیست و اگر در مکتب اهل حدیث و اشاعره به عنوان یکی از انگیزه های جبر تلقی شده است، به خاطر تفسیر نادرست و عامیانه ای است که از این اصل اعتقادی کرده اند (این اشتباهی است که در بسیاری از اصول اعتقادی گریبانگیر این گروه شده است و نمونه هایی از آن را در گذشته در بحث توحید در خالقیت، عمومیت قدرت، علم و اراده پیشین و گسترده خدا نیز شاهد بوده ایم) و نیز معلوم شد که قضا و قدر به آن صورت که در آیات قرآنی و بسیاری از روایات اسلامی عنوان شده است، هرگز منافات با اصل اختیار و آزادی انسان ندارد، اگرچه در پاره ای از روایات که غالباً در جوامع حدیثی اهل سنت وارد شده است، این اصل در چهره جبر خودنمایی کرده است، لکن این روایات غالباً، سند و مدرک صحیحی ندارند و اگر احياناً مدرک صحیحی هم داشته باشند، یا باید به گونه ای تأویل و توجیه شوند، و یا از هر گونه اظهار نظر درباره آنها خودداری کرد و به اصطلاح، علم آن را به اهلش واگذار نمود.

